

تمرین سری سوم

یادگیری ژرف

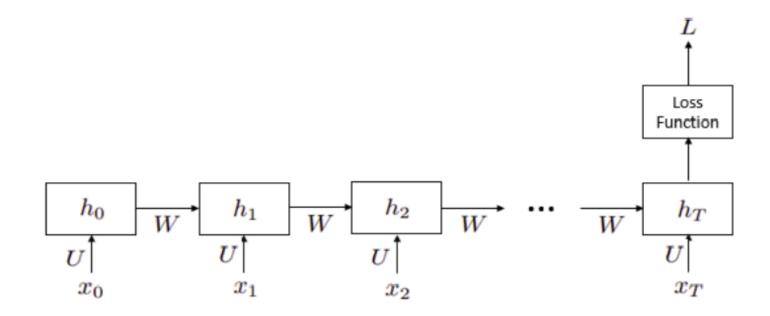
اميرحسين محمدى

997.1.11

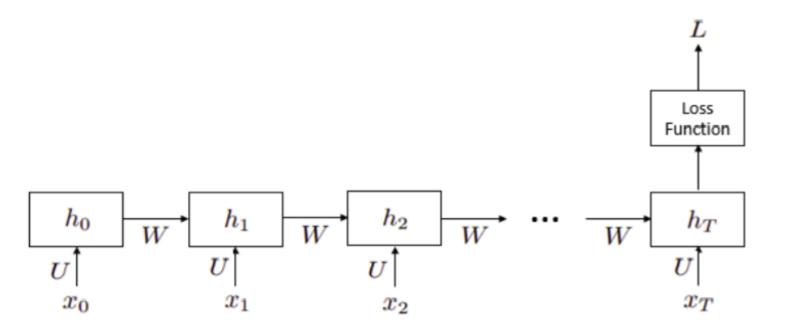


مسئلهی ۱. (۱۵+۵ نمره)

(بخش ۱) با توجه به شبکه عصبی بازگشتی شکل زیر به سوالات پاسخ دهید. دقت کنید که برای سادگی تمام مقادیر یعنی ورودی ها و وزن ها و خروجی مقادیر اسکالر هستند. همچنین فرض کنید تمام توابع فعالساز σ هستند.



(آ) ابتدا گرادیان h_t یعنی $\frac{\partial L}{\partial h_t}$ را بر حسب گرادیان h_{t+1} یعنی $\frac{\partial L}{\partial h_{t+1}}$ بنویسید. (۱ $t \leq T - 1$) (۳ نمره)





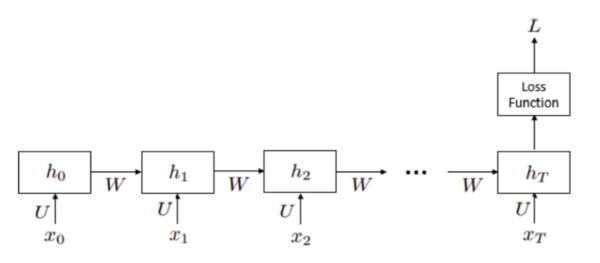
ابتدا فاز Forward را می نویسیم:

$$h_{0-out} = Ux_0 \qquad \qquad h_0 = \sigma(Ux_0)$$

$$h_{1-out} = W[\sigma(Ux_0)] + Ux_1 \qquad \qquad h_1 = \sigma(W[\sigma(Ux_0)] + Ux_1)$$

$$h_{2-out} = W[\sigma(W[\sigma(Ux_0)] + Ux_1)] + Ux_2$$
 $h_2 = \sigma(W[\sigma(W[\sigma(Ux_0)] + Ux_1)] + Ux_2)$

$$h_{T-out} = W[\sigma(Wh_{t-1})] + Ux_T \qquad h_T = \sigma(W[\sigma(Wh_{t-1})] + Ux_T)$$







$$h_T = \sigma(W[\sigma(Wh_{t-1})] + Ux_T)$$

♦
$$h_{t+1-out} = h_t * W + Ux_{t+1}$$
 ♦ $h_{t+1} = σ(h_{t+1-out})$



$$h_{t+1} = \sigma(h_{t+1-out})$$



♦ حال بر اساس رابطه ی بدست آمده داریم برای زمان 1+1:





$$\frac{\partial L}{\partial h_{t}} = \frac{\partial L}{\partial h_{t+1}} * \sigma(h_{t+1-out}) * (1 - \sigma(h_{t+1-out})) * W = \frac{\partial L}{\partial h_{t+1}} * \sigma(h_{t} * W + Ux_{t+1}) * (1 - \sigma(h_{t} * W + Ux_{t+1})) * W$$

با توجه به فرضیات مسئله یک مقدار عددی است و آن را مثلا لاندا در نظر می

$$\frac{\partial L}{\partial h_t} = \lambda * \frac{\partial L}{\partial h_{t+1}}$$



(ب) حال از رابطه قسمت قبل استفاده کرده و به شکل زنجیر وار گرادیان h. را بر حسب گرادیان h_T بنویسید. (۲ نمره)

با توجه به قسمت الف داريم:

$$\frac{\partial L}{\partial h_t} = \frac{\partial L}{\partial h_{t+1}} * \sigma(h_t * W + Ux_{t+1}) * (1 - \sigma(h_t * W + Ux_{t+1}))*W$$

بنابریان با توجه به این قسمت دیدیم که گرادیان زمان t را می توان بر اساس گرادیان زمان t+1 نوشت با یک ضریبی که از شامل یک یک سگیموید و یک منهای hT سیگموید است و یک شبکه است. بنابراین بر همین اساس می توان گرادیان h0 را بر حسب h1 و گرادیان h1 را بر حسب h2 و به هم ترتیب تا hT نوشت، بنابریان داریم:

$$\frac{\partial L}{\partial h_0} = \lambda * \frac{\partial L}{\partial h_1}$$

$$\lambda = W * \sigma(h_0 * W + Ux_1) * (1 - \sigma(h_0 * W + Ux_1))$$

$$\frac{\partial L}{\partial h_1} = \lambda * \frac{\partial L}{\partial h_2}$$

$$\lambda = W * \sigma(h_1 * W + Ux_2) * (1 - \sigma(h_1 * W + Ux_2))$$

$$\frac{\partial L}{\partial h_2} = \lambda * \frac{\partial L}{\partial h_3}$$

$$\lambda = W * \sigma(h_2 * W + Ux_3) * (1 - \sigma(h_2 * W + Ux_3))$$
.

$$\frac{\partial L}{\partial h_{T-1}} = \lambda * \frac{\partial L}{\partial h_T}$$

$$\lambda = W * \sigma(h_{T-1} * W + Ux_T) * (1 - \sigma(h_{T-1} * W + Ux_T))$$

$$\frac{\partial L}{\partial h_0} = \lambda * \frac{\partial L}{\partial h_1}$$

$$\lambda = W * \sigma(h_0 * W + Ux_1) * (1 - \sigma(h_0 * W + Ux_1))$$

$$\frac{\partial L}{\partial h_1} = \lambda * \frac{\partial L}{\partial h_2}$$

$$\lambda = W * \sigma(h_1 * W + Ux_2) * (1 - \sigma(h_1 * W + Ux_2))$$

$$\frac{\partial L}{\partial h_2} = \lambda * \frac{\partial L}{\partial h_3}$$

$$\lambda = W * \sigma(h_2 * W + Ux_3) * (1 - \sigma(h_2 * W + Ux_3))$$

•

$$\frac{\partial L}{\partial h_{T-1}} = \lambda * \frac{\partial L}{\partial h_T}$$

$$\lambda = W * \sigma(h_{T-1} * W + Ux_T) * (1 - \sigma(h_{T-1} * W + Ux_T))$$



❖ همانطور که گفته شد ما می توانیم گردایان h0 را بر اساس گرادیان h1 و h1 را بر حسب 40 و الی آخر بنویسیم. بنابراین ما می توانیم گرادیان h0 را بر اساس hT یک قاعده ی زنجیری بنویسیم.

$$\frac{\partial L}{\partial h_0} = \lambda * \frac{\partial L}{\partial h_T}$$

$$\lambda = W^T * \prod_{i=0}^T \sigma(h_i * W + Ux_{i+1}) * (1 - \sigma(h_i * W + Ux_{i+1}))$$

$$\lambda = W^T * \eta$$



(بخش ۲) حال میخواهیم روش هایی برای جلوگیری از محوشدگی و انفجار گرادیان را معرفی و تحلیل کنیم.

(آ) یکی از روش های مهم جلوگیری از محوشدگی و انفجار گرادیان مقداردهی اولیه صحیح وزن های شبکه است. توضیح دهید حداکثر مقدار اولیه W چند باشد تا فارغ از ورودی مطمئن باشیم که از همان ابتدا انفجار گرادیان رخ ندهد. (راهنمایی: یک حد بالا برای گرادیان h. پیدا کنید.) (۵ نمره)

$$\frac{\partial L}{\partial h_0} = \lambda * \frac{\partial L}{\partial h_T} \qquad \qquad \lambda = W^T * \eta$$



$$\frac{\partial L}{\partial h_0} = (W^T * \eta) * \frac{\partial L}{\partial h_T}$$

یک عدد است و می توان از آن چشم پوشی کرد:

$$\frac{\partial L}{\partial h_0} = (W^T) \frac{\partial L}{\partial h_T}$$

 $\frac{\partial L}{\partial h_0} = W^T$

بنابراین کل چیزی که باعث مسئله ی انفجار می شود W^T است. بنابراین اگر می خواهیم از انفجار جلوگیری کنیم با مقدار W را در تست انتخاب کنیم زیرا اگر مثلا مقدار اولیه W^T آنگاه مقدار W^T برابر می شود با W^T آنگاه مقدار W^T برابر می شود با W^T

همانطور که مشاهده می شود در پس انتشار ho یک یک ضریب گه شامل وزن ها به توان T ضرب در η که خود حاصل چندین ضرب است ظاهر می شود. این دو ضریب می توانند سبب مسئله ی محوشدگی گرادیان و یا انفجاز گرادیان شوند. اما برای انفجار از بین این دو ضریب، ضریب W^T تاثیر بیشتری دارد زیرا مقادیر سیگموید و یک منهای سیگموید همواره بین صفر و یک است و همچنین حاصل ضرب آنها هم بین صفر یک است بنابراین η که خود برابر حاصل ضرب چندین عبارت سیگمویدی است بین صفر و یک باقی می ماند پس عملا باعث انفجار مارا نمی کند. از طرفی طبق خواسته ی مسئله گفته شده در ابتدای شبکه می خواهیم بدون در نظر گرفت ی مشئله گفته شده در ابتدای شبکه می خواهیم بدون در نظر گرفت که مثدار دهی کنیم. بنابراین کلا از η صرف نظر می کنیم. بنابراین داریم:

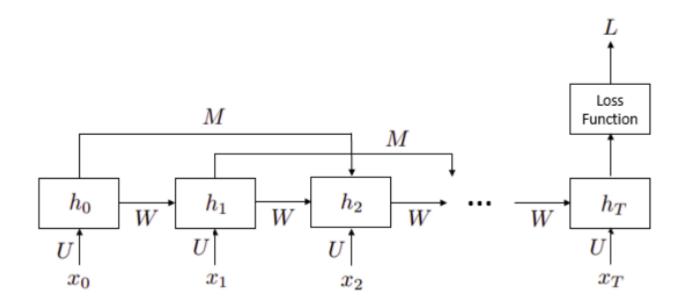
بنابراین اگر بخواهیم یک حد بالا مثلا θ را به عنوان آستانه برای وقوع انفجار گرادیان در نظر بگیریم آنگاه بهتر است وزن اولیه T بافرجه θ با فرجه T باشد.

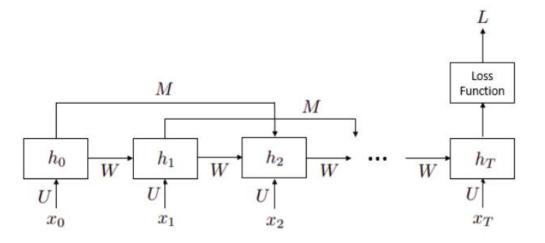


$$w < \sqrt[T]{\theta}$$



(ب) یکی از راههای جلوگیری از محوشدگی گرادیان استفاده از skip-connection ها است. شکل زیر را در نظر بگیرید که در ان هر h_t علاوه بر h_{t+1} به h_{t+1} هم متصل است. حال دوباره گرادیان h_t را برحسب گرادیان h_t نوشته و توضیح دهید چرا اینکار تا حد خوبی باعث کاهش اثر محوشدگی گرادیان می شود. h_{t+1} و h_{t+1} (۵ نمره)







$$h_0 = x_0 II$$





$$h_1 = \sigma(W[\sigma(x_0U)] + Ux_1)$$

$$h_0 = \sigma(x_0 U)$$

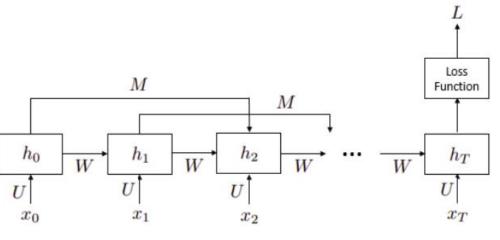
$$= \sigma(W[\sigma(W[\sigma(x_0U)] + Ux_1)] + Ux_2 + M$$

$$* h_0)$$

ابتدا مرحله ی Forward path را در نظر می گیریم:

$$h_{T-out} = Wh_{T-1} + Mh_{T-2} + Ux_T$$
,

$$h_T = \sigma(Wh_{T-1} + Mh_{T-2} + Ux_T)$$





$$h_{T-out} = Wh_{T-1} + Mh_{T-2} + Ux_T$$
,

$$h_T = \sigma(Wh_{T-1} + Mh_{T-2} + Ux_T)$$

$$h_{t+2-out} = Wh_{t+1} + Mh_t + Ux_{t+2}$$
,

$$h_{t+1-out} = Wh_t + Mh_{t-1} + Ux_{t+1}$$

$$h_{t+2} = \sigma(Wh_{t+1} + Mh_t + Ux_{t+2}),$$

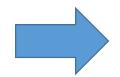
$$h_{t+1} = \sigma(Wh_t + Mh_{t-1} + Ux_{t+1})$$

محاسبه ی مرحله ی backward را در نظر می گیریم:

نوشتن مرحله ی پس انتشار به صورت فرم عمومی:







$$\frac{\partial L}{\partial h_{t+1}}$$

$$\frac{\partial L}{\partial h_t} = \alpha \frac{\partial L}{\partial h_{t+2}} + \lambda \frac{\partial L}{\partial h_{t+1}}$$





یکی از راه های جلوگیری از محو شدن گرادیان استفاده skip connection است. در این روش ما با استفاده از ارتباط های هایی که بین لایه های ایجاد می کنیم به صورت مستقیم به مسیرهای مختلف (لایه های مختلف می توانیم اطلاعات را جابه جا کنیم). همانطور که در بخش های بحث شد یکی از مشکلاتی که در شبکه های بازگشتی وجود دارد این است که برای عملیات BackProb ما باید گرادیان را در لایه های متعددی به عقب منتشر کنیم و در این حالت به دلیل ضرب های زیادی که بین صفر و یک هستند) ما دچار محو دلیل ضرب های زیادی که بین صفر و یک هستند) ما دچار محو شدگی گرادیان (Vanishing Gradient) می شدیم.

$$\frac{\partial L}{\partial h_t} = \lambda * \frac{\partial L}{\partial h_T}$$

$$\lambda = W^{T-t} * \prod_{i=t}^{T} \sigma(\mathbf{h}_i * \mathbf{W} + \mathbf{U}\mathbf{x}_{i+1}) * (1 - \sigma(\mathbf{h}_i * \mathbf{W} + \mathbf{U}\mathbf{x}_{i+1}))$$

$$\lambda = W^T * \eta$$

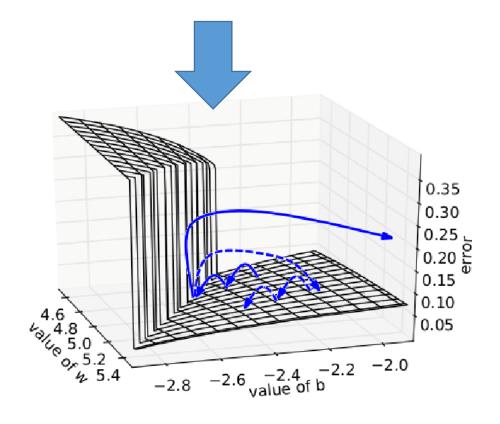
حال با استفاده از skip connection ما یک مسیر دیگر نیز داریم که بدون این ضرایب را داشته باشد مستقیما به گرادیان به عقب منتشر می شود. بنابراین ما می توانیم به نوعی با این مسئله ی محو شدگی گرادیان مقابله کنیم زیرا این بار علاوه بر گرادیان هایی که از مسیر اصلی منتقل می شوند یک گرادیان دیگر که از یک مسیر دیگر منتقل می شود و از کانکشن هایی ایجاد شده است که به صورت مستقیم گرادیان را به جای ضرب های متوالی و پی در پی مستقیما(با محاسباتی که تا حد زیادی موجب محو شدگی گراداین نمی شود) به عقب منتقل می کند.



(ج) یکی از راهحل های جلوگیری از انفجار گرادیان، برش گرادیان است که این خودبه دو زیرراهحل برش توسط مقدار و برش توسط اندازه تقسیم می شود. این دو را جداگانه توضیح دهید. برتری برش توسط اندازه را به برش توسط مقدار را توضیح دهید. (۵ نمره امتیازی)

❖ همانطور که گفته شد یکی از مشکلات موجود بر سر راه الگوریتم پس انتشار مشکل انجار گرادیان و ناپدید شدن گرادیان است همانطور که در شکل زیر می بینیم. یکی از راه های جلوگیری از انفجار گرادیان استفاده از Gradient clipping یا برش گرادیان است در واقع ما در این روش می خواهیم از وزن هایی که بیش از اندازه بزرگ می شود و سبب بروز مشکل انفجار گرادیان می شود جلوگیری کنیم. Gradient Clipping شامل دو روش است که عبارت اند از:

- ***** Gradient Clipping by Value
- ***** Gradient Clipping by norm



***** Gradient Clipping by Value



❖ یکی از روش ها برای جلوگیری از انفجار گرادیان استفاده از روش **Gradient Clipping by Value** طبق این روش ما یک مقدار به عنوان آستانه به عنوان ماکسیمم مقدار در نظر میگیریم. اگر مقدار (اندازه) گرادیان از این آستانه بیشتر شد مقدار آن آستانه را به جای مقدار گرادیان قرار می دهیم و اگر هم کمتر شد هیچ تغییری انجام نمی شود. همانطور که در زیر میبنیم:

$$Gradient = \frac{\partial L}{\partial \theta}$$

$$||Gradient|| \ge Treshhold$$
 : گر

Gradient = Treshhold

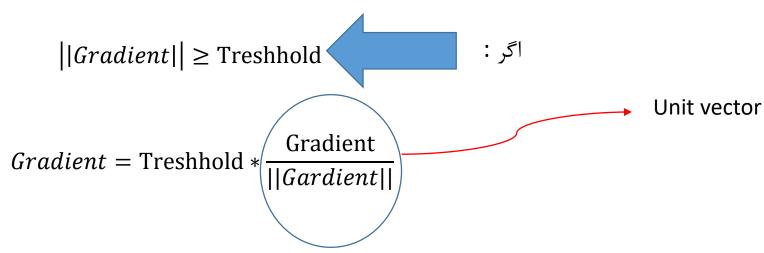
بنابراین با استفاده از این روش از بزرگ شدن گرادیان ها که منجر به پدیده ی انفجار می شود جلوگیری می کنیم. البته ورژن های مختلفی از این الگوریتم وجود دارد مثلا می توان علاوه بر مقدار آستانه (ماکسیمم) یک مقدار مینیممی نیز در نظر گرفت.

***** Gradient Clipping by norm



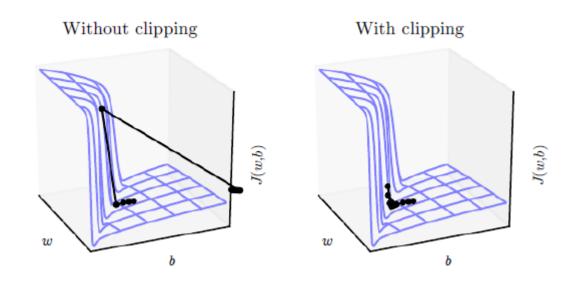
❖ یکی از روش ها برای جلوگیری از انفجار گرادیان استفاده از روش Norm طبق این روش ما یک مقدار آب آستانه به عنوان ماکسیمم مقدار در نظر میگیریم. اگر مقدار گرادیان از این آستانه بیشتر شد مقدار آن آستانه ضرب در گردایان تقسیم بر اندازه گردایان (بردار واحد Unit vector) را به جای مقدار گرادیان قرار می دهیم و اگر هم کمتر شد هیچ تغییری انجام نمی شود. همانطور که در زیر میبنیم:

$$Gradient = \frac{\partial L}{\partial \theta}$$



بنابراین با استفاده از این روش از بزرگ شدن گرادیان ها که منجر به پدیده ی انفجار می شود جلوگیری می کنیم. البته لازم به ذکر است که ورژن های مختلفی از این الگوریتم وجود دارد مثلا می توان مقدار آستانه را در بردار واحد ضرب نکرد.

نکته ی قابل توجه این است که هر دو روش ارائه شده Gradient Clipping by Value و Gradient Clipping by Value امکان تغییر راستای گرادیان است تا حد زیادی از انفجار گرادیان جلوگیری می کنند. اما یکی از مشکلات Gradient Clipping by Value امکان تغییر راستای گرادیان است یکی از رفتی داشتیم و از روش برش بر اساس مقدار استفاده کینم ممکن است یکی از دمسهر در و اقع وقتی ما component های مختلفی داشتیم و از روش برش بر اساس مقدار استفاده کینم ممکن است نسبت به حالت اصلی تفاوت کند.این در حالی است که در روش morm by norm هریک از Gradient Clipping by norm ها و محورها چون بر نرم Gradient تغییر نکند. بنابراین روش Gradient در واین مسئله سبب می شود که راستا و شیب گرادیان تغییر نکند. بنابراین روش Gradient کاردیان تغییر نکند. بنابراین روش Gradient کاردی دارد.





مسئلهی ۲. (۲۵+۱۰ نمره)

در این مسئله میخواهیم با مفاهیمی در تولید دنباله در شبکه های Seq YSeq و مزایا و معایب آنها آشنا شویم. (بخش ۱) در بخش اول میخواهیم مفهموم teacher forcing را بررسی کنیم. برای تولید دنباله ما می توانیم یک استراتژی خام اولیه در نظر بگیریم، می توان برای تولید نشانه t+1 توسط رمزگشای زمان t+1 ، نشانه تولید شده توسط شبکه در زمان t را به عنوان ورودی به دیکودر زمان t+1 بدهیم اما این حالت مشکلاتی دارد.

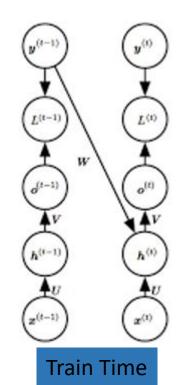
(آ) ابتدا توضیح دهید این مشکلات چه چیز هایی هستند و سپس روش teacher forcing را توضیح داده و بگویید که teacher forcing چگونه این مشکلات را برطرف می کند. (۵ نمره)



در مسائل مرتبط با شبکه های بازگشتی گاهی نیاز داریم تا خروجی پیش بینی شده در هر مرحله را به عنوان ورودی به مرحله ی قبل ارائه کنیم. این مسئله در مسائلی همچون Machine Translation، Machine ترا ما باید به ازای هر ورودی مرحلهی forward مسئال همواره با مشلاتی روبه رو هستند. یکی از مهترین آنها پیچیدگی محاسباتی آنهاست زیرا ما باید به ازای هر ورودی مرحلهی backward و سپس backward را حساب کنیم که وقتی در مسئله ی ترجمه ی ماشینی هستیم این مسئله وقتی طول متن و تعداد کلمات بسیار زیاد است بسیار هزینه بر و طولانی و مسلا برای ترجمه ی کتاب عملا غیر ممکن می شود همچنین بسیار آهسته همگرا می شوند زیرا همانطور که گفته شد ما به ازای هر زمان باید عملیات پس انتشار را برای همه ی زمان های قبل از آن محاسبه کنیم. از طرفی مشکل دیگری که وجود دارد وقتی ورودی هر مرحله به خروجی پیش بینی شده در مرحله ی قبل وابسته است و چون در مرحله و لایه های اولیه ی شبکهی بازگشتی احتمال بروز خطا بسیار است این مسئله سبب می شود تا زمانی که ما در لایه های اولیه خروجی اشتباه داریم در لایه های بعدی این خطا و اشتباه انتشار پیدا کند و به طور کامل شبکه ی ما به اشتباه کار کند بنابراین مدل ناپایدار است. همچنین این مدل ها معمولا تعمیم پذیر کمی دارد.

روش teacher forcing روش است که تا حدی از مشکلات مطرح شده در اسلاید قبل جلوگیری می کند. این روش مبتنی بر teacher forcing است. ایده ی این روش بر این اساس که به جای استفاده خروجی های پیش بنی شده در لایه ی قبل از خروجی های واقعی و مورد انتظار در لایه ی قبل استفاده می کند همانطور که در شکل زیر می بینید. این مسئله چند ویزگی بسیار مهم دارد و اولین مسئله این backpropagation true time که پیچیدگی محاسباتی زیادی تولید می کرد جلوگیری می کند زیرا همانطور که گفته شد به جای استفاده از خروجی پیش بینی شده در مرحله ی قبل از خروجی واقعی استفاده می کند بنابرای دیگر گرادیان ندارد و کل گراف محاسباتی ما یک گام محاسبه ی گرادیان دارد. همچنین به دلیل اینکه ما عینا از خروجی واقعی لایه ی قبل برای لایه ی بعد استفاده می کنیم بنابراین مسئله ی بروز خطا و ناپداری مدل به نوعی از بین می رود.



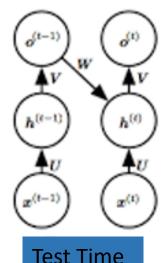




(ب) مشکل اصلی teacher forcing موضوعی به نام exposure bias است. این مشکل را توضیح دهید. (۵ نمره)



همانطور که گفته شد ایده ی اصلی روش teacher forcing استفاده از خروجی های واقعی (Ground Truth) مرحله ی قبل به عنوان ورودی مرحله ی معد است و این مسئله تا حدی از ناپایداری مدل جلوگیری می کند. اما مسئله ای که وجود دارد در مرحله ی test و inference عملا ما به خروجی های واقعی داده ها دسترسی نداریم تا بتوانیم از آنها برای پیش بینی خروجی مدل استفاده کنیم. بنابراین در این حالت مدل آموزش دیده باید کاملا بر اساس اطلاعات پیش بینی شده توسط خودش عمل کند و اگر مثلا در مرحله ی -t 1 یک خروجی را پیش بینی کند که مناسب نباشد این خروجی در تمامی زمان های بعد از t-1 منتشر می شود و می تواند سبب تولید خروجی های اشتباه شود. به این مشکل exposure bias میگویند.



Test Time



(ج) یکی از راهحلهای مشکل exposure bias تکنیک scheduled sampling است، این تکنیک را توضیح داده و بگویید این تکنیک چگونه باعث کاهش اثر exposure bias می شود. (۵ نمره)



(Scheduled Sampling, Bengio et al.)

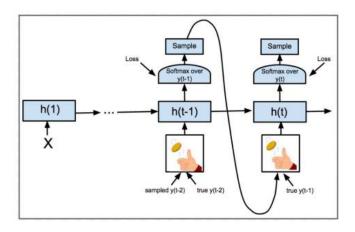


Figure 1: Illustration of the Scheduled Sampling approach, where one flips a coin at every time step to decide to use the true previous token or one sampled from the model itself.

همانطور که گفته شداما مسئله ای که teacher forcing جود دارد این است که در مرحله ی test و inference عملا ما به خروجی های واقعی داده ها دسترسی نداریم تا بتوانیم از آنها برای پیش بینی خروجی مدل استفاده کنیم. بنابراین در این حالت مدل آموزش دیده باید کاملا بر اساس اطلاعات پیش بینی شده توسط خودش عمل کند و اگر مثلا در مرحله ی t-1 یک خروجی را پیش بینی کند که مناسب نباشد این خروجی در تمامی زمان های بعد از t-1 منتشر می شود و می تواند سبب تولید خروجی های اشتباه شود. برای حل مشکل exposure bias ما باید وابستگی به خروجی های واقعی (ground truth) کاهش دهیم. برای این کار از یک روش به اسم Scheduled sampling استفاده مي شود. به اين صورت كه به جاي اينكه خروجي هاي واقعي (ground truth) مرحله ی قبل به عنوان ورودی های این مرحله بعد داده شود، در هر مرحله به صورت رندم یا بر اساس یک احتمالی تصمیم بگیریم که خروجی واقعی مرحله ی قبل یا خروجی پیش بینی شده توسط مرحله ی قبل را به عنوان خروجی به مرحله ی بعد بدهیم. این مسئله تا حد زیادی متکی بودن به خروجی های واقعی را در این مسائل از بین می برد بنابراین از این طریق تا حدی با مشکل exposure bias جلوگیری می کنیم زیرا دقیقا مشکل exposure bias به این علت بود که مدل فقط بر اساس خروجی های واقعی آموزش دیده و وقتی بر اساس Scheduled sampling مدل آموزش می بیند به دلیل اینکه به صورتی ترکیبی از خروجی های واقعی و خروجی های واقعی به مرحله بعد داده می شود بنابراین مشکل exposure bias کنترل می شود.



(بخش ۲) حال در بخش دوم مسئله میخواهیم بر روی الگوریتم جستجوی موجی مرکز کنیم. این الگوریتم در تقابل با الگوریتم حریصانه برای تولید دنباله در زمان رمزگشایی مطرح می شود.

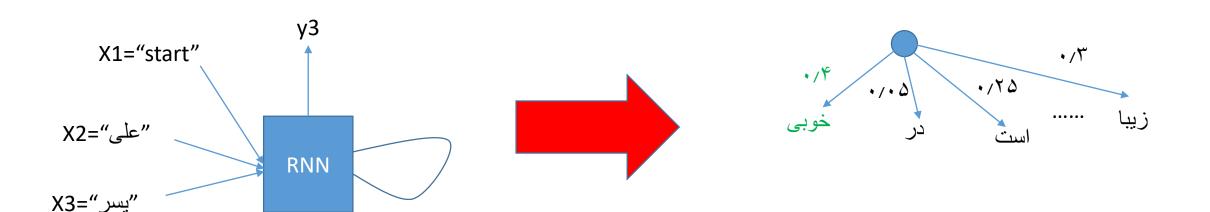
(آ) ابتدا تفاوت دو الگوریتم جستجوی موجی و الگوریتم حریصانه برای تولید دنباله را بیان کنید. (۵ نمره)

Greedy Search



جستجوی حریصانه بر این اساس است که مثلا ما وقتی می خواهیم یک دنباله ی متنی را (مثلا جمله ی: "علی پسر....") به یک شبکه بازگشتی بدهیم همانطور که در شکل زیر می بینیم و سپس مثلا ادامه ی آن جمله (اول کلمه بعد از پسر) را پیش بینی کنیم. پس از اینکه تمامی آن جمله و کلمات به عنوان ورودی به آن شبکه داده شد یک درخت به عمق یک و تمامی حالت هایی (کلماتی) که می تواند بعد از "پسر" قرار بگیرد به وجود می آید. برای هر یک از این کلمات بر اساس احتمال شرطی عددی اختصاص داده می شود. بنابراین باید یک کاندید برای کلمه ی بعد از پسر انتخاب کنیم. مثلا در این مثال کلمه ی "خوبی" انتخاب می شود.

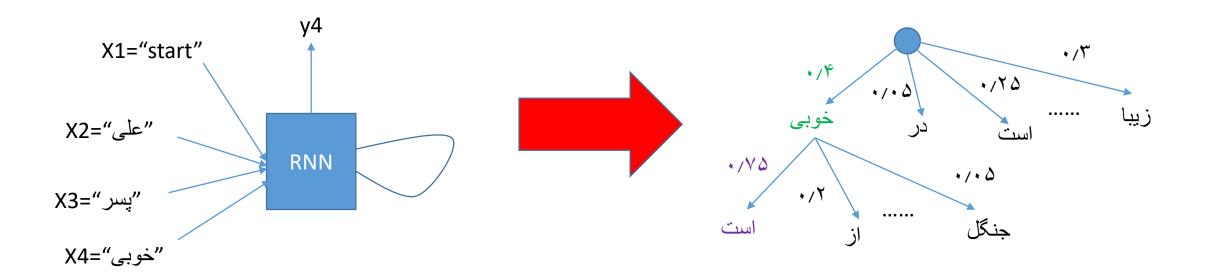
$$y_{t'} = rgmax_{u \in \mathcal{Y}} P(y \mid y_1, \dots, y_{t'-1}, \mathbf{c}), \qquad \qquad \prod_{t'=1}^{T'} P(y_{t'} \mid y_1, \dots, y_{t'-1}, \mathbf{c}),$$



Greedy Search



پس از پیش بینی کلمه ی خوبی این بار به ورودی های RNN "علی پسر خوبی... " است داده می شود. و عمق دو در خت ایحاد می شود و از بین کلمات ممکن اونی که بیشترین احتمال شرطی را دارد انتخاب می شود. و این مسئله همینطور برای کلمات بعدی نیز تکرار می شود تا زمانی که کلمه ی "eos" که نشان دهنده ی پایان جمله است انتخاب شود. این الگوریتم تضمین نمی کند که به جواب بهینه برسد.



Beam Search

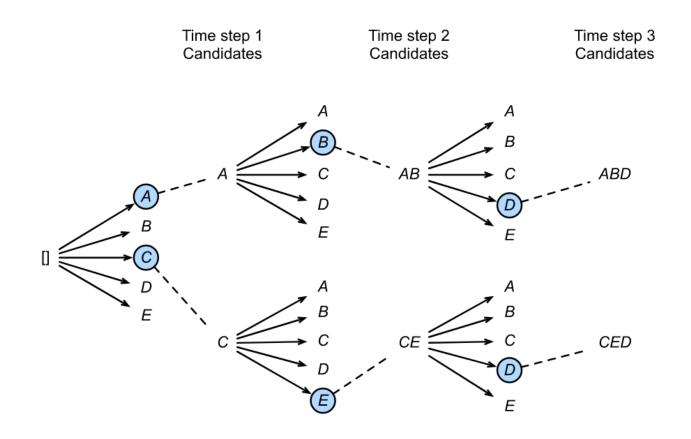


همانطور که گفته شد یکی از مشکلات جستجوی حریصانه نرسیدن به جواب بهینه است و این احتمال تقریبا زیاد است. دلیل این مسئله این است که ممکن است چون ما حریصانه از همان ابتدا در هر عمق درخت کلمه با بالاترین احتمال شرطی را انتخاب می کنیم و در مراحل ابتدایی که تقریبا دانش زیادی نداریم کلمه ی با احتمال بالایی را انتخاب کنیم اما زیر درخت ها مربوط به آن کلمه احتمال کمتری داشته باشند و در مجموع به جواب مطلوبی برای کامل تر کردن جمله نرسیم. این در صورتی است که اگر در عمق اول مثلا یکی دومین کلمه با بالاترین احتمال را در نظر میگرفتیم آن گاه به جواب مطلوب تری می رسیدیم. برای همین جستجوی موجی بر این اساس است که در هر موقع k تا از کلمات با بالاترین احتمال ها را در نظر بگیریم و زیر درخت های آنها را بر اساس همین رویکرد ادامه داده و در هر عمق k تا از بالاترین احتمال ها تا آن کلمه را انتخاب کنیم (در واقع احتمالات مسیر در هم ضرب می شوند) و اینطوری تا حدی می توانیم از این مشکل جلوگیری کنیم. اما مشکلی در این حالت به وجود می آمد هرچه تعداد کلمات و عمق بیشتر شود این احتمال کل (ضرب احتمال ها در هم) کوچکتر می شود. برای همین لگاریتم احتمال ها در طول مسیر ایجاد هر کلمه باهم جمع می شود تا از بروز چنین مشکلی جلوگیری شود.

$$rac{1}{L^lpha} {\log P(y_1,\ldots,y_L \mid \mathbf{c})} = rac{1}{L^lpha} \sum_{t'=1}^L {\log P(y_{t'} \mid y_1,\ldots,y_{t'-1},\mathbf{c})}$$

Beam Search







(ب) در الگوریتم جستجوی موجی ابرپارامتری بنام k وجود دارد که حداکثر تعداد شاخههای جستجوی ما در هر زمان را نشان می دهد. توضیح دهید که کاهش بیش از حد k باعث چه مشکلاتی می شود. همچنین توضیح دهید افزایش بیش از اندازه k چه مشکلاتی بوجود می آورد. (۵ نمره امتیازی)



همانطور که گفته شد در beam Search ما در هر عمق درخت از بین کلمات موجود k تا از کلمات با بیشترین احتمال شرطی را انتخاب می کنیم. و این چنین تا حد زیادی از مشکلاتی که در روش Greedy وجود داشت مقابله می کنیم. اما مهم ترین نکته در روش beam search انتخاب مقدار k است. در این حالت وقتی که ما مقدار k را بسیار کوچک انتخاب می کنیم روش search بسیار شبیه به Greedy می شود بنابراین احتمال اینکه به جواب بهینه برسیم بسیار پایین است. از طرفی این مسئله سبب مشکلاتی مثل exposure bias می شود زیرا عملا مدل یادگرفته شده ما تعمیم پذیری مناسبی ندارد. با این حال اگر مقدار k را بیش از اندازه زیاد کنیم در این صورت مقدار محاسبات و مقداری که باید ذخیره کنیم بسیار زیاد می شود و عملا از نظر حافظه با محدودیت مواجه می شویم. هم چنین به دلیل اینکه باید زیر درخت های زیادی را مورد برررسی قرار دهیم از نظر سرعت هم دچار مشکل خواهیم شد.

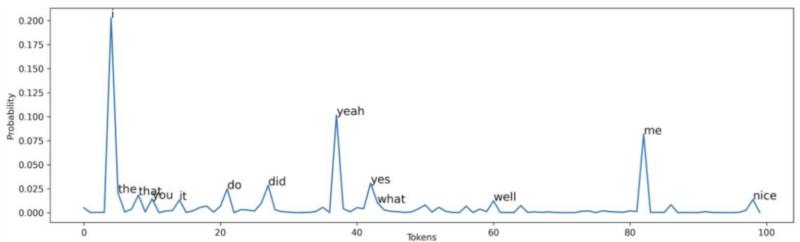


(بخش ۳) حال در بخش سوم مسئله می خواهیم به موضوع دیگری برای تولید دنباله بپردازیم. در الگوریتم حریصانه همیشه کلمه با بیشترین احتمال در لایهی softmax به عنوان کلمه خروجی انتخاب می شد، اما روش دیگری برای اینکار وجود دارد و آن انتخاب تصادفی کلمه خروجی براساس احتمال های لایه softmax است.

(آ) توضیح دهید که مزایای این حالت به حالت انتخاب کلمه با بیشترین احتمال چیست. (۵ نمره)

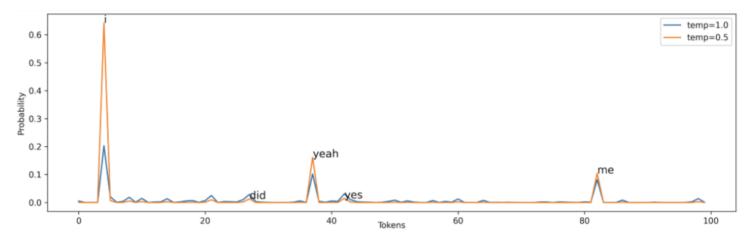


همانطور که گفته شد ایده ی جستجوی حریصانه بر این اساس بود که ما در هر مرحله کلمه ی با بیشترین احتمال را انتخاب می کردیم (که این احتمال از تابع سافت مکس بدست می آمد در واقع ما ۷ پیش بینی شده را که بازه ای از مثبت بی نهایت تا منفی بی نهایت می توانست داشته باشد به تابع سافت مکس می دادیم و عددی بین صفر و یک تولید می کرد.) و سپس بر اساس ان کلمه احتمال های دیگری و کلمات دیگر در عمق های بعدی را تولید می کردیم. اما همانطور که گفته شد این روش مشکلاتی داشت. ایده ی بعدی که مطرح شد نمونه برداری تصادفی بود (random sampling) چون عملا در روش Greedy بحث شد که انتخاب کلمه با بیشترین احتمال لزوما نمی تواند مارا به نتیجه ی خوبی برساند و مثلا ممکن بود جواب بهینه کلمه با سومین اندازه احتمال از نظر بزرگی بهترین باشد از طرفی روش Greedy سبب می شد که ما به صورت پیش فرض همیشه یک جواب تولدی کنیم و این مسئله تولید جملات متنوع را غیر ممکن میکرد. بر اساس نمونه گیری تصادفی ما در هر مرحله از فضای احتمالی که کلمات دارد به صورت تصادفی نمونه برداری می کنیم. به این صورت که فرض می کنیم که مثلا هر کلمه یه احتمالی دارد و بر حسب تصادف یکی را انتخاب می کنیم. بدیهی است که در این روش نمونه برداری شانس کلماتی که احتمال بیشتری دارند بیشتر است اما کلماتی که شانس کمتری دارند هم از شانس کمی برخور دار نیستند (در واقع با این رویکرد از آن حالت حریصانه تا حدی جلوگیری می کنیم و به کلمات با احتمال های کمتر هم شانس می دهیم و این مسئله باعث میش ود تا ما جملات متنوعی تولید کنیم.) و ممکن است انتخاب شوند. اما مسئله ای که وجود دارد در Greedy ما فقط کلمه با بیشترین احتمال را انتخاب می کردیم که این مسئله می توانست به خاطر حریصانه عمل کردن ما را به نتیجه مناسب نرساند. مثلا اگر ما از روش greedy استفاده می کردیم پیوسته مجبور بودیم از کلمه i که بیشترین احتمال را دارد استفاده کنیم اما در نمونه برداری تصادفی امکان انتخاب لغات دیگر هم وجود دارد.





. از طرفی وقتی ما نمونه برداری تصادفی می کنیم در این حالت هم کلمات مثلا با احتمالا ۰.۰۰۰۰۱ بازهم شانس انتخاب دارند اگر چه اندک است. بنابراین انتخاب نمونه از آنهایی که احتمال کمی دارند هم خود یک مشکل است و هیچ تضمینی وجود ندارد که مارا به نتیجه ی مطلوب برساند. برای همین ایده ای مطرح شد تحت عنوان اینکه به جای اینه که ۷های پیش بینی شده را به صورت مستقیم به خروجی بدهیم یک مقدار تحت عنوان temperature به عنوان ضریب در ۷ پیش بینی شده ضرب شود و بعد به عنوان ورودی به سافت مکس داده شود. خوبی این روش این بود که به نوعی ما احتمال انتخاب کلمات نامناسب را کمتر و احتمال انتخاب کلمات مناسب را می توانیم بیشتر کنیم و تا حدی با این مشکل انتخاب کلمات نامناسب مقابله کنیم. مثلا وقتی ما ضریب temperature را بزرگتر از یک در نظر می گیریم در این حالت y های بزرگتر بزرگتر و آنهایی که کوچک هستند کوچکتر می شوند. بنابراین پس از اینکه آنها را به عنوان ورودی به تابع سافت مکس می دهیم احتمال کلمات مناسب (با ۷ پیش بنی شده بزرگتر) بیشتر می شود. و به نوعی با مشکل نمونه برداری تا حدی مقابله کرده ایم و شانس انتخاب کلمات نامناسب را کاهش داده ایم. بدیهی است که زمانی که temperature کوچکتر از یک باشید ما به نوعی احتمال های را یکنواخت می کنیم به گونه ای که شانس انتخاب هر کلمه تا حدی یکسان باشد. زمانی که temperature خیلی بزرگ تر از یک باشد مثلا بی نهایت y پیش بنی شده که ای بیشترین مقدار را دارد تقریبا بعد دادن به تابع سافت مکس مقدار تقریبا یک به خود می گیرد و شبیه Greedy می شود. همچنین می توان اینگونه برداشت که وقتی در روش greedy هر بار یک کلمه با احتمال زیاد انتخاب می شود شبکه به خوبی آموزش نمی بیند و ممکن از روی داده های تست به خوبی نیتجه ندهد نمونه برداری رندم از توزیع احتمال ها می تواند به رسیدن به وزن های مناسب تر کمک کند.



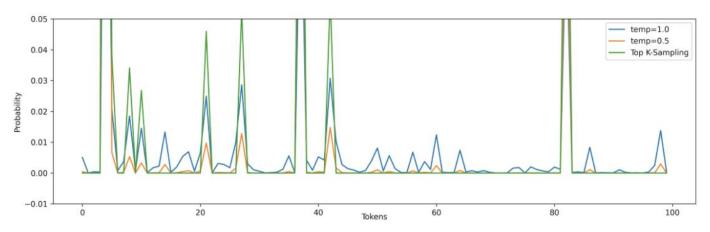




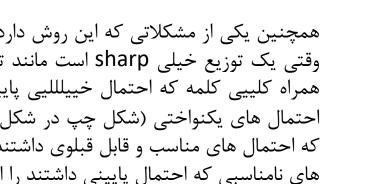
(ب) براین اساس دو روش sampling بنام های pure sampling و top-k sampling معرفی می شوند تفاوت k در top-k sampling این دو روش نمونه برداری را توضیح دهید. اثرات و مزایا و معایب زیاد یا کمکردن k در top-k sampling را شرح دهید. (۵ نمره امتیازی)



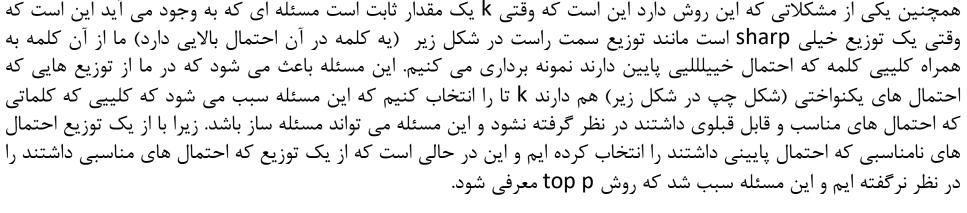
در Pure Sampling ما در هر مرحله مثل t ما از یک توزیع احتمال مثل t به صورت کاملا تصادفی نمونه بر میداریم تا کلمه t به بیش بینی کنیم. این روش شبیه Greedy است اما ما در pure sampling ماکسیمم را انتخاب نمی کنیم. از این رو این امکان برای هر کلمه وجود دارد که انتخاب شود. اما این مسئله می تواد سبب شود که ما به صورت تصادفی از کلمات نامناسب و نامرتبط نمونه برداری کنیم. در روش top k sampling تضمین می کند که کلمات نا مرتبط و نامناسب انتخاب نمی شوند و در فضای نمونه برداری ما نیستند. در واقع طبق این روش ما t تا از نمونه ها (لغات) که بیشترین احتمال را دارند را به عنوان توزیعی که می خواهیم از آن نمونه برداری کنیم در نظر می گیریم و سپس نمونه های تصادفی را از آن انتخاب می کنیم. در این صورت از انتخاب کلماتی که احتمال کمی دارند و امکان دارد باعث خروجی های نامناسب شود جلوگیری می کنیم. همانطور که در شکل زیر می بینیم:

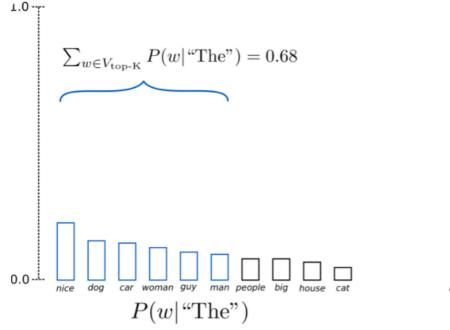


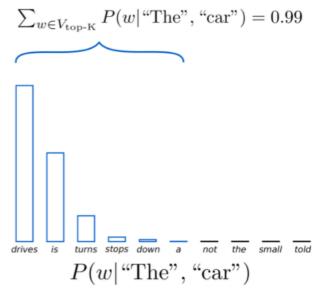
اما یکی از مشکلات این روش این است که ما باید k را انتخاب کنیم و اگر k خیلی بزرگ باشد مشکلی که پیش می آید این است که مدل در مرحله ی decoding مثلا از ۱۰ کلمه با بیشترین احتمال می خواهد استفاده کنید و لی ما کلی کلمه ی دیگر با احتمال کمتر را نیز در نظر گرفته ایم. از طرفی وقتی k خیلی کوچک باشد در این حالت ممکن است ما کلماتی که با اینکه احتمال کمی دارند اما می توانند به جواب بهینه مارا برسانند را در نظر نمی گیریم و در k خیلی کوچک باشد در این حالت ممکن است ما کلماتی که با اینکه احتمال کمی دارند اما می شویم و امکان اینکه کلمات با این صورت تا حدی شبیه k و امکان اینکه کلمات با احتمال کم هم نمونه برداری شوند هست (در صورتی که ما می خواستیم از این اتفاق جلوگیری کنیم).







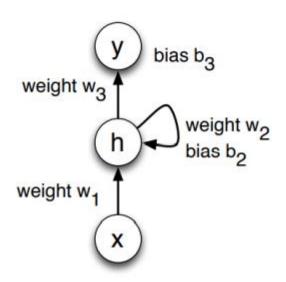




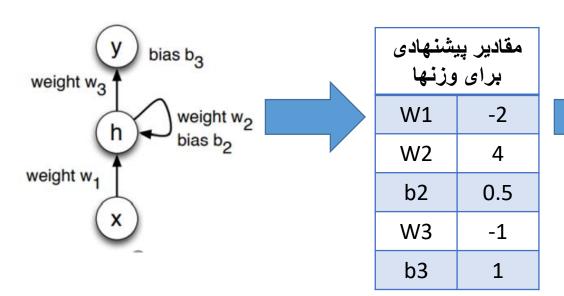


مسئلهی ۳. (۱۰ نمره)

یک شبکه بازگشتی به صورت مقابل را در نظر بگیرید. وزن ها و بایاس ها را به گونه ای تعیین کنید که در هر دنباله ای از اعداد تا زمانی که ورودی شبکه ۱ باشد، خروجی شبکه یک باقی بماند و به محض اینکه ورودی شبکه به صفر تغییر کند خروجی شبکه به ازای ورودی ۱۱۱۰۱۰۱ برابر با تغییر کند خروجی شبکه به ازای ورودی ۱۱۱۰۱۰۱ برابر با می باشد.







بر این اساس این ایده وزنها را مقدار دهی می کنیم که ht در هر مرحله (تا زمانی که صفر نیامده است) مقدارش صفر باشد و پس از اینکه اولین صفر آمد مقدارش یک و تا آخر یک بماند. از این رو مقدار w1 یک عدد منفی انتخاب شد تا در زمانی هایی که هنوز صفر نیامده و ht صفر است بر اساس treshhold مد نظر کمتر از صفر باشد و صفر را به عنوان خروجی بر گرداند و سپس صفر در w3 که مقدار منفی یک دارد ضرب می شود و یا یک جمع می شود و چون بزرگتر از صفر است مقدار یک را به عنوان خروجی بر می گردانیم. مقدار کلا یک عدد مثبت و بزرگتر در نظر گرفته شده تا زمانی که اولین صفر آمد مقدار ht را به یک تغییر دهد و پس از شده تا زمانی که اولین صفر آمد مقدار ht را به یک تغییر دهد و پس از ضرب یک در وجی کره h صفر یک خواهد بود و ضرب یک در ده که مقدار منفی یک دارد به اضافه یک می شود صفر و خروجی شرب یک در ده نود و شور می شود.

دنباله ی ۱۰۱۰۱۱۰ را در نظر می گیریم



$$z = x * w_1 + h_{t-1} * W_2 + b_2 = 1 * -2 + 0 * 4 + 0.5$$
 $h_t = -1.5 \le 0 = 0$ $h_t = -1.5$

$$y = h_t * w_3 + b_3 = 0 * -1 + 1 = 1 \Rightarrow 1 > 0 = 1$$

$$z = x * w_1 + h_{t-1} * W_2 + b_2 = 0 * -2 + 0 * 4 + 0.5 = 0.5$$
 $h_t = 0.5 > 0 = 1$

$$y = h_t * w_3 + b_3 = 1 * -1 + 1 = 0 \Rightarrow 0 \le 0 = 0$$

$$z = x * w_1 + h_{t-1} * W_2 + b_2 = 1 * -2 + 1 * 4 + 0.5 = 2.5$$

$$y = h_t * w_3 + b_3 = 1 * -1 + 1 = 0 \Rightarrow 0 \le 0 = 0$$

$$h_t = 2.5 > 0 = 1$$



$$h_t = 2.5 > 0 = 1$$



$$y = h_t * w_3 + b_3 = 1 * -1 + 1 = 0 \Rightarrow 0 \le 0 = 0$$





$$z = x * w_1 + h_{t-1} * W_2 + b_2 = 0 * -2 + 1 * 4 + 0.5 = 4.5$$

$$y = h_t * w_3 + b_3 = 1 * -1 + 1 = 0 \Rightarrow 0 \le 0 = 0$$

$$h_t = 4.5 > 0 = 1$$

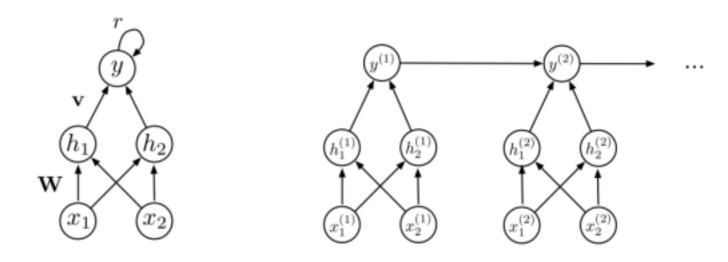


$$h_t = 4.5 > 0 = 1$$

$$y = h_t * w_3 + b_3 = 1 * -1 + 1 = 0 \Rightarrow 0 \le 0 = 0$$

مسئلهی ۴. (۵ نمره)

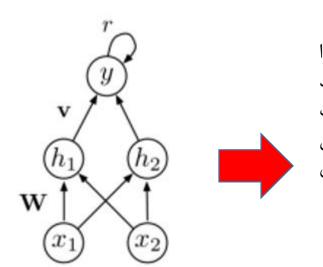
یک شبکه بازگشتی بصورت مقابل را در نظر بگیرید. فرض کنید این شبکه دو دنباله از اعداد صفر و یک را دریافت کرده و اگر دو دنباله برابر بودند عدد ۱ و در غیر اینصورت عدد صفر را به عنوان خروجی بر می گرداند.



$$\mathbf{h}^{(t)} = \phi \left(\mathbf{W} \mathbf{x}^{(t)} + \mathbf{b} \right)$$

$$y^{(t)} = \begin{cases} \phi \left(\mathbf{v}^{\top} \mathbf{h}^{(t)} + r y^{(t-1)} + c \right) & \text{for } t > 1 \\ \phi \left(\mathbf{v}^{\top} \mathbf{h}^{(t)} + c_0 \right) & \text{for } t = 1, \end{cases} \qquad \phi(z) = \begin{cases} 1 & \text{if } z > 0 \\ 0 & \text{if } z \leq 0 \end{cases}$$



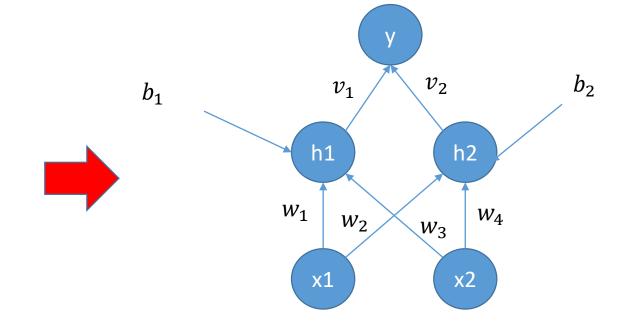


همانطور که در صورت مسئله گفته شده ما به دنبال این هستیم که دبناله های باینری یکسان را شناسایی کنیم و در خروجی در ازای یکسان بودن یک را نمایش دهیم و درصورتی که یکسان نباشند یک صفر را به عنوان خروجی نمایش دهیم. همانطور که صورت مسئله گفته شده ما به ازای هر بیت یک بلوک داریم که خروجی این بلوک به عنوان وردی در مرحله ی بعد تاثیر گذار است. ما به دنبال این هستیم که در دو دنباله نظیر به نظیر بیت ها را بررسی کنیم که آیا یکسان هستند یا خیر. برای این کار می توانیم یک معماری پیاده سازی کنیم که این کار انجام دهد.



مقداردهی وزنها:

$$w = \begin{bmatrix} w_1 = 1 & w_2 = -1 \\ w_3 = 1 & w_4 = -1 \end{bmatrix}$$
$$v = [v_1 = 1, v_2 = 1]$$
$$b = [b_1 = -1.5, b_2 = 0.5]$$



$$c = -1$$

$$c_0 = -0.5$$

$$r = 1$$

$$\mathbf{h}^{(t)} = \phi \left(\mathbf{W} \mathbf{x}^{(t)} + \mathbf{b} \right)$$
$$y^{(t)} = \begin{cases} \phi \left(\mathbf{v}^{\top} \mathbf{h}^{(t)} + r y^{(t-1)} + c \right) & \text{for } t > 1 \\ \phi \left(\mathbf{v}^{\top} \mathbf{h}^{(t)} + c_0 \right) & \text{for } t = 1, \end{cases}$$

$$\phi(z) = \begin{cases} 1 & \text{if } z > 0 \\ 0 & \text{if } z \le 0 \end{cases}$$

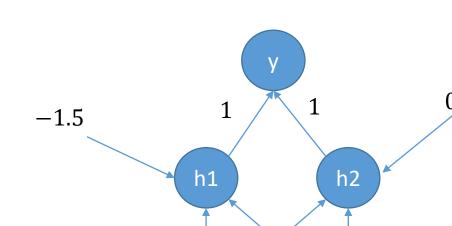
$$w = \begin{bmatrix} w_1 = 1 & w_2 = -1 \\ w_3 = 1 & w_4 = -1 \end{bmatrix}$$

$$v = [v_1 = 1, v_2 = 1]$$

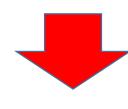
 $b = [b_1 = -1.5, b_2 = 0.5]$



c = -1
$c_0 = -0.5$
r = 1







	x2
0 0 1 1	
0 0 0 1	
1 1 0	

$$\mathbf{h}^{(t)} = \phi \left(\mathbf{W} \mathbf{x}^{(t)} + \mathbf{b} \right)$$

 bse_1

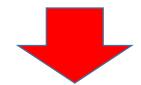
$$h1 = (1 * 1 + 1 * 1) - 1.5 = 0.5$$
 $\Rightarrow 0.5 > 0 \Rightarrow 1$ $h2 = (1 * -1 + 1 * -1) + 0.5$ $= -1.5 \Rightarrow -1.5 < 0 \Rightarrow 0$

$$h2 = (1 * -1 + 1 * -1) + 0.5$$

= -1.5 \Rightarrow -1.5 \Leq 0 \Rightarrow 0

$$y_t = (1 * 1 + 0 * 1) - 0.5 = 0.5$$

 $\Rightarrow 0.5 > 0 \Rightarrow 1$







bse_1	1	0	0	1	1
bse_2	1	0	0	0	1
y_{t-1}		1	1	1	0
y_t	1	1	1	0	0

$$\mathbf{h}^{(t)} = \phi \left(\mathbf{W} \mathbf{x}^{(t)} + \mathbf{b} \right)$$

$$h1 = (0 * 1 + 0 * 1) - 1.5$$

= $-1.5 \Rightarrow -1.5 \le 0 \Rightarrow 0$



$$h2 = (0 * -1 + 0 * -1) + 0.5$$
$$= 0.5 \Rightarrow 0.5 > 0 \Rightarrow 1$$

$$y_t = (1 * 1 + 0 * 1) - 1 + 1 * 1 = 1$$

 $\Rightarrow 1 > 0 \Rightarrow 1$